

محتوای سیاسی و اجتماعی ایهام در غزل‌های حافظ

محمد پوری‌اور چوبر^۱، دکتر احمدرضا نظری چروده^۲، دکتر معصومه نظری چروده^۳

چکیده

ایهام که در شمار دلپذیرترین و ظریف‌ترین هنرهای کلامی است، در جوامع استبدادی و حکومت‌های اقتدارگرا، بهترین شیوه برای بیان دردهای اجتماعی و مجرای فریاد اعتراض‌آمیز و البته محتاطانه است. حافظ که یکی از شاعران برجسته قرن هشتم است، از این آرایه در اشعارش برای نقد اوضاع آشفته و نابسامان آن دوران بسیار سود جسته است. این پژوهش بر آن است که به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش ایهام در طرح مسائل سیاسی و اجتماعی در غزلیات خواجه شیراز بپردازد تا اولاً میزان تأثیر هجوم چنگیز و حکومت مغولان در این دوره بر مضمون رایج در غزلیاتش بازنموده و ثانیاً برجسته‌ترین ایهام‌های غزلیات شاعر با کارکرد سیاسی و اجتماعی شناخته شود. این تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین انتقادات ایهام‌آمیز حافظ متوجه پادشاهان ستمگر و ریاکار مغولی است و در میان انواع ایهام، بسامد ایهام تناسب و ایهام مجرد بیش از گونه‌های دیگر آن است.

واژه‌های کلیدی: بدیع معنوی، ایهام، ستم، ریا، غزلیات حافظ.

۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. Mohammad.pouryavar۹۶@gmail.com

۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. نویسنده مسئول

۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. M.nazari@iau-astara.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۵/۱۰

مقدمه

در سده‌های هفتم و هشتم که ایران لگدکوب سم ستوران مغولان خون‌خوار و بی‌رحم شد، سراسر کشور از نکبت وجود مغولان یکسره در فساد، دروغ، ریا، خیانت، ناامنی، نابسامانی و فقر غوطه‌ور گردید. این امر میهن‌دوستان این مرز و بوم را بر آن داشت تا با هر وسیله و سلاحی به مبارزه و مقابله علیه این ستم‌پیشگان و ظالمان روزگار برخیزند. شاعران و نویسندگان نیز با زبان قلم در این راه قدم گذاشتند. حافظ از جمله این مبارزان شاعری است که شعر او بستر مناسبی جهت بازتاب جلوه‌های ظلم‌ستیزی در برابر خصم اهریمن صفت است. وی در غزل که محمل احساسات و عواطف عاشقانه و عارفانه است، تلاش نمود تا به دستیاری شگردهای بلاغی چندمعنایی به‌ویژه ایهام، پرده از بی‌شرمی‌های دشمن و فساد سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن دوره بردارد و روحیه امید و آزادگی را در مردم و مخاطبان زنده نگه دارد. پرواضح است که نقد و شناسایی این شواهد در غزل‌های این شاعر آزاداندیش، آگاهی‌هایی ارزشمند از ابعاد وجودی و جهان‌اندیشگی و نگاه هستی‌شناسانه او به دست خواهد داد. تحلیل اثرگذاری ایلمغار مغول بر غزلیات خواجه شیراز با بررسی روش بدیعی ایهام در غزلیات انتقادی وی و نیز شناخت گونه‌های ایهام به‌کار رفته در این سروده‌ها و عوامل گرایش شاعر به ایهام در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی در غزلیاتش از مهم‌ترین اهداف تحقیق حاضر است. این پژوهش با واکاوی برجسته‌ترین ایهام‌های به‌کار رفته در غزلیات حافظ با مباحث سیاسی و اجتماعی در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است:

- ۱- مهم‌ترین عوامل گرایش شاعر به صنعت بدیعی ایهام در طرح مسائل سیاسی و اجتماعی در غزلیاتش چیست؟
- ۲- حافظ جهت تبیین مضامین سیاسی و اجتماعی در غزلیاتش از کدام انواع ایهام بهره‌گرفته است؟

فرضیات

- ۱- استبداد حاکمان در قرن هفتم و هشتم، خفقان سنگین اجتماعی را در پی داشت. این امر بر غزلیات حافظ بسیار تأثیرگذار بوده و موجب گرایش شاعر به بیان غیرمستقیم و کاربست صنایع بدیعی رمزآلود، به‌ویژه ایهام در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی گشته است.
- ۲- خواجه شیراز در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی در غزلیاتش از گونه‌های مختلف ایهام از جمله ایهام تام، مجرد، تناسب، تضاد، ترجمه و بهره‌گرفته است که در این میان، کاربست ایهام تناسب و مجرد بیش از انواع دیگر است.

پیشینه پژوهش

تحقیقات قابل‌توجهی درباره آرایه بدیعی ایهام، به‌ویژه در غزلیات حافظ به اجرا درآمده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کتاب ایهامات دیوان حافظ (۱۳۷۷) اثر طاهر فرید که مؤلف پس از بررسی انواع ایهام، به ترتیب غزلیات خواجه در دیوان، واژه‌های موهوم را معرفی کرده و توضیح داده است. کتاب ایهام در شعر فارسی (۱۳۷۹) نوشته سید محمد راستگو که متضمن دو بخش کلی است: بخش نخست، پژوهشی است درباره انواع ایهام در شعر فارسی و بخش دوم، فرهنگ‌واره‌ای

است از انواع ایهام در شعر حافظ که با شواهدی از غزلیات خواجه همراه شده است. مقاله جامعه-شناسی طنز حافظ (۱۳۸۸) نوشته احمدرضا نظری چروده که نگارنده با نگاهی جامعه‌شناختی به یکی از ابعاد شخصیتی حافظ و نحوه به‌کارگیری زبان طنز به‌وسیله این شاعر پرآوازه ایرانی به این نتیجه دست می‌یابد که حافظ در طول حیات شاعری خویش به‌واسطه داشتن شعور اجتماعی برتر و نفوذ در روح جامعه خود، نابسامانی‌های اجتماعی برخاسته از گروه‌های اجتماعی قدرتمند اما منفی را خوب تشخیص داده و به مبارزه با یکایکشان برخاسته است. در مقاله فهمی از زندگی‌های حافظ (۱۳۸۹) اثر جهان دوست سبزیپور، نویسنده در خصوص ایهام تبادر در غزلیات حافظ بحث می‌کند و به شرح و توضیح ایهام تبادرهای به‌کار رفته در غزلیات رند شوریده شیراز می‌پردازد. با بررسی‌های انجام شده به‌جرت می‌توان گفت که تاکنون پژوهشی درباره کارکرد ایهام در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی در غزلیات حافظ به‌طور مستقل و به شیوه تحقیق حاضر نوشته نشده و این موضوع در نوع خود جدید است.

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. در این پژوهش پس از مطالعه کتب بلاغی که در بردارنده دانش بدیع معنوی و صنعت ادبی ایهام و اخوات آن‌اند و آثاری که به تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی سده‌های هفتم و هشتم می‌پردازد، خوانش متن اصلی، یعنی دیوان غزلیات حافظ با هدف استخراج مواردی که دارای شگرد بدیعی ایهام و انواع آن می‌باشند، انجام گرفته؛ آنگاه ارتباط شواهد به دست آمده با اوضاع جامعه ایران در قرون یاد شده و نیز نحوه بیان شاعر و کاربرد انواع ایهام در مباحث سیاسی اجتماعی غزلیات وی مورد تحلیل قرار گرفته است.

مبانی پژوهش

ایهام در لغت و اصطلاح

واژه «ایهام» مصدر باب افعال و در لغت به معنای کسی را به شک و گمان انداختن است؛ اما در مفهوم اصطلاحی خود، به یکی از صناعات ادبی که ذیل بدیع معنوی مطرح می‌شود، اطلاق می‌گردد. این اصطلاح ادبی با واژه‌های دیگری همچون توجیه، تخیل، تخییل، تمثیل، توریه (پوشاندن)، مغالطه، مغالطه و توهیم نیز نامیده می‌شده است؛ اما دو واژه «ایهام» و «توریه» در کتب بلاغی فارسی و عربی کاربرد بیشتری دارند. ایهام «نوعی تردستی زیرکانه [است] که شاعر در آن با یک تیر دو نشان می‌زند» (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۷۷). صاحب حدایق السحر می‌گوید که ایهام چنان است که لفظ، دو معنی داشته باشد؛ یکی قریب و دیگری غریب و چون شنونده آن را بشنود، ذهنش بلادرنگ به‌سوی معنی قریب برود، درحالی‌که مراد گوینده یا شاعر، معنی غریب است (رشید وطواط، ۱۳۶۲: ۳۹). غرابت و تازگی (و نه بعید بودن) معنای دوم واژه موهم، ذهن مخاطب را غافلگیر می‌کند و او را به درنگ وامی‌دارد تا با تأمل و تلاش، نکته تازه مورد نظر شاعر را دریابد.

انواع ایهام

برای صنعت ادبی ایهام در کتاب‌های بلاغی و بدیعی، از جهات گوناگون انواع مختلفی را ذکر کرده‌اند؛ از جمله: ایهام تام، ایهام ذوالوجه، ایهام مجرد، ایهام مرشح، ایهام موشح، ایهام مبین و ایهام مهیأه، ایهام تناسب، ایهام تضاد، ایهام ترجمه، ایهام تبادر یا سمعی، ایهام توکید، ایهام عکس، شبه ایهام، ایهام مرکب، اتساع، استخدام و. شرح و توضیح انواع ایهام از حوصله این بحث خارج است؛ بنابراین، تنها به شرح برجسته‌ترین انواع آن که در این پژوهش کاربرد دارد، پرداخته می‌شود: ایهام تام؛ در صورتی که ایهام در بیش از دو معنا صورت پذیرد؛ یعنی کلمه مورد نظر دارای بیش از دو معنا باشد، به آن ایهام تام گفته می‌شود.

ایهام تناسب: آن است که فقط یکی از دو معنی کلمه در کلام حضور داشته باشد، اما معنی غایب با کلمه یا کلماتی از کلام رابطه و تناسب داشته باشد (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۳۷؛ تقوی، ۱۳۱۷: ۲۳۳؛ همایی، ۱۳۸۹: ۱۱۷۶).

ایهام تضاد: چنان است که معنی دوم واژه موهوم با کلمه‌ای دیگر، در تضاد است؛ به عبارت دیگر، «معنی غایب با معنی کلمه یا کلماتی از کلام، رابطه تضاد داشته باشد» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۱۰۳).

ایهام مجرد: آن است که «شاعر یا سخنور، پس از آن که واژه‌ای دو معنایی را برای ساختن ایهام به کار گرفت، هیچ لفظی مناسب با معنی دور یا نزدیک آن، ذکر نمی‌کند» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱).

ایهام مبین، موشح و موشح: ایهام مبین چنان است که واژه یا عبارتی آورده می‌شود که با معنی دور یا معنی مورد نظر، رابطه داشته باشد و ایهام مرشح آن است که کلامی مناسب با معنی غیر مور نظر آورده شود و ایهام موشح آن است که گوینده با هر دو معنی مورد نظر و غیر مورد نظر الفظی مناسب بیاورد (انوشه، حسن و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

ایهام ترجمه: چنان است که «دو لغت که مترادف هم‌اند، به دو معنی مختلف به کار روند» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۱۳۶)؛ یعنی شاعر یا نویسنده در کلام خود، واژه‌ای را که دارای دو یا چند معناست، بیاورد، به طوری که معنای نزدیک و غیر مورد نظر آن، ترجمه واژه دیگر در همان بیت یا سخن باشد.

بحث و بررسی

هر محققى که تاریخ روزگار خواجه را به مطالعه بنشیند، بدین امر خستو خواهد شد که خفقان شدید سیاسی دوره حافظ، سیاه‌ترین ایام را برای ایرانیان به ارمغان آورده بود؛ از این رو، اشارات ترجمان‌الاسرار به مباحث سیاسی و اجتماعی حتی در قالب بیان غیرمستقیم از طریق کنایه و ایهام و در کمال احتیاط و دوراندیشی صورت گرفته است. صنعت شیرین ایهام در دیوان حافظ، در بیشتر غزل‌ها دیده می‌شود؛ از این رو، دیوان حافظ را «خوش‌ایهام‌ترین دفتر شعر فارسی» (حسن‌زاده نیری و دالوند، ۱۳۹۴: ۳۵) نامیده‌اند؛ اما خواجه شیراز برای بیان غیرمستقیم مسائل اجتماعی و سیاسی در غزلیات خود، تنها در ۶۵ بیت از واژه‌های موهوم سود جسته است. در این پژوهش به برجسته‌ترین این ایهام‌ها اشاره می‌شود که برای درک بهتر با توجه به مضامین سیاسی و اجتماعی تقسیم‌بندی و شرح و توضیح داده شده‌اند:

الف) ظلم و ستم حاکمان

یکی از مهم‌ترین موضوعات انتقادی در دیوان خواجه، انتقاد از ظلم و ستم حاکمان و پادشاهان است. در بیت زیبای زیر که با واج‌آرایی در مصوت بلند /آ/، موسیقی محزون کلمات را به مخاطبان القا می‌کند، حافظ از غزالِ گول و نادانی سخن می‌گوید که موجب آوارگی و سر به بیابان و کوه و درو دشت گذاشتن رعایا از دست زشت‌کاری‌ها و ستمگری‌های او شده است:

صبا به لطف بگو آن غزالِ رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

(حافظ، ۱۳۶۸: ۹۸)

واژه «غزال» در مصراع اول دارای ایهام مجرد است: ۱. استعاره از یار و معشوق حافظ ۲. استعاره از حاکم ستمگر که مسبب اصلی آوارگی رعیت است. شاید برداشت استعاره «غزال» در معنی «حاکم ستمگر» اندکی دور از ذهن باشد، اما هنگامی که امیر مبارزالدین محمد مظفر (فت: ۷۵۹ ق) را بشناسیم که حافظ از او به «آنکه از شمشیر او خون می‌چکد» (غنی، ۱۳۸۹: ۱۸۰) نام می‌برد و بدانیم که او مانند کابوسی سهمناک بر شهر زندان، شوم و ناگوار می‌نموده است (زرین کوب، ۱۳۹۷: ۴۳)، پذیرفتن این واژه موهوم چندان بعید و ناممکن نخواهد بود. در دوره حکومت امیر مبارز، عاقبت از جامعه رخت بر بسته بود و هیچ‌کس با همه احتیاطی که به خرج می‌داد، از دست او در امان نبود. در واقع، این حاکم از خدا بی‌خبر چنان شر و شوری در شیراز و اصفهان و کرمان و یزد که قلمرو حکومتش بود، بر پا کرد و آتشی روشن ساخت که خشک و تر را با هم سوزانید؛ تا آنجا که داماد و پسران خود را نیز تهدید به قتل کرد و بسیار کسان از شر این جانور درنده به ناچار راه صحرا و بیابان گرفتند:

کس به دور نرگست طرفی نیست از عاقبت به که نفروشند مستوری به مستان شما

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

در مصرع نخست واژه «دور» و عبارت «طرفی نیست» دارای ایهام مجردند. واژه دور در دو معنی: ۱. گرداگرد چشم یا گردش چشم ۲. دوران حکومت، به کار رفته است و از عبارت «طرفی نیست» نیز دو معنی در ذهن حاضر می‌شود: ۱. برخوردار نشد ۲. چشمش را بر هم نزد.

بیشتر انتقادات حافظ در زمینه حاکمان ستمگر، متوجه امیر مبارزالدین است. عنا و زجر رعایا در دوره مبارزی آن قدر زیاد بود که برخی مانند حافظ گمان نمی‌کردند که بتوانند در طول زندگی‌شان پایان آن دوره تاریک و سراسر ظلم و فساد را به چشم ببینند. به همین دلیل است که شاعر بزرگ شیراز، حافظ، می‌گوید که از همان نخستین روزهای حکومت ستمگرانه امیر مبارزالدین به این مسئله پی بردم که برای این سلسله (مظفری) تا روزگاری طولانی، برافتادن و شکستی متصور نیست:

روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

در مصرع دوم، واژه موهوم «سلسله» در معنی حکومت و پادشاهی به کار رفته است؛ اما معنی دیگر آن، یعنی زنجیر که استعاره از زلف معشوق است - که همچون حلقه‌های زنجیر، بیچ‌درپیچ و خمیده است - با «سر زلف» ایهام تناسب آفریده است.

شدت ظلم در دور مبارزی را می‌توان از این بیت حافظ برداشت کرد:

مردم چشمم به خون آغشته شد در کجا این ظلم بر انسان کنند

(همان: ۲۰۰)

واژه «مردم» در مصرع اول دو معنی را در ذهن حاضر می‌کند: ۱. مردمک چشم ۲. انسان و مردم (اسم جمع). از آنجا که در بیت، هیچ لفظی مناسب با معنی دور و نزدیک آورده نشده، ایهام از نوع مجرد است.

ب) می‌خوارگی و ظاهر فریبی پادشاهان

خواجه ایدئولوژی مسلط روزگار خود را نوعی شناخت دروغین، توأم با عقاید ریاورزانه می‌داند و بر آن است که حاکمیت، مردم را با عقاید عوام‌پسندانه، به موقعیتی می‌رساند که توان تشخیص حق از باطل را از دست بدهند و به نوعی حقیقت را از چشم مردم پنهان نگاه می‌دارند تا از این رهگذر، منافع خویش را به آسانی پیگیری کنند (تلخابی، ۱۳۹۹: ۳۰۳). امیر مبارز مظفری، در میخانه‌ها را بست و با دستاویز قرار دادن دین و مذهب، بر سریر پادشاهی نشست. در حالی که خود، ریاکارانه می‌نوشید و مدام مست بود؛ از همین روست که خواجه بارها و بارها، مستی و می‌خوارگی را برتر از تزویر و روی و ریا دانسته است:

عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم گرچه جام ما نشد پُر می به دوران شما

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

واژه موهم در این بیت، «دوران» است که دو معنی در ذهن حاضر می‌کند: ۱. روزگار امیر مبارزالدین که نوشیدن می به‌ظاهر حرام اعلام شده بود ۲. گردش و دور مجلس شراب‌خواری. این واژه در معنی دوم با کلمات ساقی و بزم جم و جام و می ایهام تناسب می‌آفریند. در بیت دیگری، حافظ باز به صفت مستی و می‌خوارگی امیر مبارزالدین اشاره می‌کند و از دست اعمال ناپاکارانه‌اش که با رعایا می‌کند، آهش از نهاد بلند می‌شود و به نفرین او می‌پردازد:

آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد

(همان: ۱۶۸)

در مصرع دوم، سه واژه «مست»، «مردم» و «هشیار» ایهام دارند. از واژه «مست» دو معنی به ذهن می‌رسد: ۱. استعاره از چشم معشوق ۲. کنایه از حاکم می‌خواره و مست که مد نظر شاعر است. واژه «مردم» نیز دو معنی را در ذهن ایجاد می‌کند: ۱. اسم جمع، آدمیان ۲. مردمک چشم که با واژه «نرگس» [استعاره از چشم] ایهام تناسب خلق کرده است. واژه هشیار نیز دارای دو معنی است: ۱. در مقابل مست ۲. بصیر و باهوش. واژه «مست» و «هشیار» ایهام تضاد دوسویه ساخته‌اند. شایسته ذکر است که بیشتر اشعاری که خواجه به‌شدت به انتقاد از ریاکاران پرداخته و در آن‌ها می‌خوارگی و می‌خواران را بر تزویر و تظاهر رجحان نهاده، در دوره مبارزالدین سروده شده است.

پ) دنیادوستی حاکمان

خواجه در بیتی به مقایسه وضعیت و ارستگان و آنان که حُطام بی‌مقدار این جهانی را به چیزی نمی‌خرند، با جهانداران یعنی پادشاهان که پیوسته در اندیشه الفغدن و جمع کردن مال و منال دنیوی و

کشورگشایی و کسب قدرت بیشترند، پرداخته است. به زعم شمس‌الدین محمد، خوشبختی واقعی در رها کردن تعلقات و وابستگی‌های جهان‌خاکی و چشم داشتن به عالم برتر افلاکی است و گرنه هیچ مقام و منصبی و هیچ سرمایه و ثروتی در دنیا پایدار و جاودانه نیست؛ بنابراین، کوشش انسان که چند صباحی مانند مسافری در این کاروانسرای غبارآلود اُتراق کرده است، باید بر مهیا شدن برای رفتن التفات نماید و دل در گرو زندگی عاریه دنیای دون نبندد.

حافظا ترک جهان گفتن طریق خوش‌دلی است تا نپنداری که احوال جهانداران خوش است

(همان: ۱۱۷)

از واژه «جهانداران» در مصرع دوم دو معنی دریافت می‌شود: ۱. آنان که به جهان و مال و منال آن دل بسته‌اند (معنای نزدیک و ناخواسته). ۲. پادشاهان (معنای دور و مرود نظر). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هیچ لفظی در بیت با معنای دور و نزدیک این واژه مناسبت ندارد؛ از این رو، ایهام مجرد است.

زمانی که دوره امیر مبارزالدین پایان می‌پذیرد و به دست فرزندش - شاه شجاع - با میل کور می‌شود و پس از مدت کوتاهی از دنیا می‌رود، حافظ با نگاهی عبرت‌آمیز، به حاکمان سرزمینش هشدار می‌دهد، روزی که آن‌ها گرفتار سرپنجه شاهین قضا گردند، این خرامیدن و بَطَرِ ناشی از داشتن جایگاه فرمانروایی و سرمایه‌های این جهانی، سودی برای آنان نخواهد داشت:

دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود

(همان: ۲۰۵)

واژه «کبک» دارای ایهام تام است؛ چرا که در بیش از دو معنی به کار رفته است: ۱. پرنده‌ای است وحشی با دم کوتاه و پرهایی به رنگ خاکی که زیبایی راه رفتنش مَثَل است که در این معنی - که مورد نظر شاعر نیست - با واژه «شاهین» ایهام تناسب به وجود آورده است. ۲. به معنای «کف دست» نیز هست که با واژه «سرپنجه» ایهام تناسب می‌سازد. ۳ - استعاره مصرحه از جوان و روزگار جوانی و شادمانی و عیش و نوش در این دوره است که شاعر با به کار بردن واژه «شاهین» در بیت دوم، ایهام تناسب زیبایی آفریده و بر زیبایی تصویر افزوده است.

ت) تهدید حاکمان ظالم

حافظ در غزلی، از صفت «سرکشی» سخن به میان آورده است و ضمن تهدید مخاطب سرکش (حاکم نافرمان ستم‌پیشه)، بر این عقیده است که همه کارها دست خداوند قادری است که می‌تواند ظالم‌ترین پادشاهان را نیز به آسانی به زانو درآورد؛ بنابراین، برای چنین حاکمان ستم‌پیشه‌ای بهترین و خیرترین کار، دست برداشتن از تعدی و تجاوز به حقوق رعایا و آزار و شکنجه زیردستان است؛ در غیر این صورت، قدرت الهی او را نیست و نابود خواهد کرد:

سرکشی مشو که چون شمع از غیرتت بسوزد دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

(همان: ۹۹)

واژه موهم «سرکش» در این بیت به معنی عاصی و طغیانگر است؛ اما این واژه در معنی دوم، یعنی زبانه‌های آتش که مد نظر شاعر نیست، با شمع ایهام تناسب می‌سازد. این دیدگاه که حتی تشبیه ظالم را نیز بر عهده خداوند بگذاریم و خود در گوشه‌ای نشسته و بر او نفرین کنیم، برخاسته از دیدگاه جبرگرایانه پیروان مذهب اشعری است. تقریباً همه صاحب‌نظران درباره اینکه اندیشه‌های مربوط به جبر در کلام حافظ حضور پررنگی دارد، متفق‌القول‌اند. در بیت زیر، حافظ، پادشاه را با لفظ «باغبان» مورد خطاب قرار می‌دهد و به او به دلیل ظلم و ستمش بر مردم و عاقبت شومش در آخرت هشدار می‌دهد:

باغبانِ ز خزان بی‌خبرت می‌بینم آه از آن روز که بادت گل رعنا ببرد

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۶۱)

واژه «باد» در مصرع نخست دارای ایهام تام است؛ چرا که بیشتر از دو معنی را در ذهن تداعی می‌کند: ۱. عنصری از عناصر چهارگانه ۲. کنایه از نخوت و غرور که در این معنی با واژه «رعنا» ایهام تناسب می‌سازد ۳. کنایه از آه مظلومان. سودی در معنی این بیت می‌نویسد: «ای باغبان! تو را از خزان بی‌خبر می‌بینم. آه از آن روزی که گل رعنا تو را باد خزان به یغما ببرد. مراد از باد خزان، اجل و از گل رعنا، عمر نازنین است؛ یعنی می‌بینم که از اجل غافل‌ی. آه از آن روز که عمر نازنینت را باد فنا به یغما ببرد» (سودی بسنوی، ۱۳۷۶: ۲ / ۷۹۷)؛ اما با توجه به فضای سیاسی - اجتماعی غزل، باغبان همان پادشاه وقت شیراز است. ثروتیان نیز درباره این بیت می‌گویند: «ناله‌ای سخت جگرسوز از بی‌صاحب ماندن کشور و ولایت فارس که شاعر آرزومند است بخت یاری کند و او از شیراز رخت به کشوری دیگر ببرد. کریمی نیست که پیش وی نام تمنا ببرند و حافظ به پادشاه ناشایسته وقت فریاد برمی‌آورد و می‌گوید: ای باغبان شیراز! احساس می‌کنم از خزان خبر نداری! آه از روزی که گل رعنا و جودت را ببرد، آن وقت می‌فهمی رعنا بی و ناز و دورویی یعنی چه» (ثروتیان، ۱۳۸۶: ۳۰۶). در بیتی دیگر، ضمن تلمیح به جمشید و منسوب بودن ساخت شراب به دست او، به گونه تعریض به پادشاه گوشزد می‌کند که چرخ زمانه همیشه بر وفق مراد آدمی نمی‌گردد و احوال روزگار پیوسته در گردش است و به یقین سریر پادشاهی بر او جاودانه نخواهد ماند؛ چه اگر تخت پادشاهی و مقام سلطنت ماندنی بود، هرگز از اسلاف به شاهان امروز منتقل نمی‌شد:

ای حافظ ار مراد میسر شدی مدام جمشید نیز دور نمائی ز تخت خویش

(حافظ، ۱۳۶۸: ۲۴۹)

واژه موهم در مصرع اول، «مدام» است که از آن دو معنی به ذهن می‌رسد: ۱. دائم و پیوسته که معنی دور و مورد نظر شاعر است ۲. شراب و می که معنی نزدیک و ناخواسته است و در تناسب با جمشید، پادشاه پیشدادی است که ساخت شراب را به وی نسبت می‌دهند (ایهام تناسب).

ث) ریاکاری و زهد خشک زاهدان

زاهدان، یکی از شخصیت‌های منفور و نادوست‌داشتنی در شعر حافظ‌اند که وی به‌عنوان یک رند در مفهوم حافظانه آن، با او سرستیز دارد و با لحنی عنادی و طنزآمیز با او عتاب و خطاب می‌کند. آشکارترین خصوصیات شخصیتی زاهد در غزل خواجه شیراز عبارت است از: خرده‌گیری و

عیب‌جویی، پُرو و بی‌حیا بودن، ظاهرپرستی، مغرور بودن، خام و بدخو و نامحرم و بی‌خبر بودن، ملامتگری، فریبکاری و ریاکاری (طهماسبی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). در بیت زیر که خواجه شیراز به شیوه تجرید، تخلص شعری خود، یعنی حافظ را مورد خطاب و منادا قرار داده، منظور از واژه «حافظ»، زاهد اهل شریعت است که حافظ قرآن کریم است؛ از این رو، به او هشدار می‌دهد که مراقب تیر آه رندانی چون او باشد؛ چرا که آه مظلومان از هر حرب‌به‌ای کارگتر و مؤثرتر است:

تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

واژه «حافظ» دارای ایهام مجرد است: ۱. تخلص خواجه معنای نزدیک و ناخواسته ۲. حافظ قرآن و اهل شریعت، معنای دور و مورد نظر شاعر.

در حقیقت، تخلص «حافظ» که در این‌گونه ابیات منادا قرار می‌گیرد، نقابی است که شاعر بر چهره زده است. در غزلی دیگر، خرقة زهد زاهدان به شدت تحقیر شده؛ زیرا با می و می‌خوارگی آلوده گشته است. به‌راستی دلیل این همه نفرت از زاهد چیست؟ شاید خودبینی، بزرگ‌ترین دلیل انتقاد سخت حافظ نسبت به اهل شریعت و زُهاد باشد! و از همین روست که حافظ «از خدا می‌خواهد که آینه ادراک زاهد تیره شود تا نتواند عیب‌جو باشد» (خرمشاهی، ۱۳۹۶: ۸۳۸/۲). حافظ می‌گوید شراب عشق، زهد ریاکارانه او را نابود کرده است؛ همان شراب آتشین که هست و نیست عاشق را می‌سوزاند، عقل مادی و این‌جهانی را نیز زایل کرده است:

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد خانه عقل مرا آتشی میخانه بسوخت

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۰۵)

در این بیت، دو واژه «آب» و «آتش» دارای ایهام‌اند. واژه «آب» به معنی مایعی است که مایه حیات و زندگانی است و در این معنی با فعل «ببرد» ایهام تناسب به وجود آورده؛ اما معنی دور آن که مد نظر شاعر است، استعاره از می و شراب است. واژه «آتش» نیز دارای سه معنی است: ۱. استعاره از می و شراب ۲. عنصر سوزاننده که با فعل «بسوخت» ایهام تناسب آفریده است ۳. معنی دیگری نیز می‌تواند داشته باشد و آن، عشق به میخانه است (ایهام تام و تناسب).

حافظ از زهد متعصبانه و بی‌عشق‌گریزان، دل‌تنگ و آزرده‌خاطر است و همچون بسیاری از ابیات دیگرش، عمل باده‌خواری را که در شریعت حرام است، بر تزویر و روی و ریاکاری اهل شریعت رجحان می‌نهد:

ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب که بوی باده مُدامم دماغ تیر دارد

(همان: ۱۵۴)

در مصرع اول، واژه موهم «خشک» دارای دو معنی است: یکی به معنی بی‌عشق، متعصبانه و از روی جهل است و در معنای دیگر در مقابل «تر» قرار دارد. در مصرع دوم، از واژه «مُدام» نیز دو معنی دریافت می‌شود: ۱. دائم و پیوسته ۲. شراب و می که با واژه «باده» که در بیت آمده، ایهام ترجمه به وجود آورده است. واژه «تر» نیز در این مصرع دارای دو معنی ۱. تازه و شاداب ۲. در مقابل «خشک» است. ایهام تضاد در دو واژه موهم «خشک» و «تر» نیز بر زیبایی بیت افزوده است.

چنان‌که آشکار است حافظ در بیت مذکور مانند همه مواردی که می‌خواهد از طبقه ریاکاران انتقاد کند، خود را در طیف بدنامان قرار می‌دهد تا هم کمی از صعوبت حمله خود بکاهد و هم داغ خودخواهی بر پیشانی او ننشیند (ذاکری، ۱۳۹۶: ۱۹۰). به تعبیر دیگر، خواجه به شیوه ملامت‌یان، نخست، سوزن بدنامی را به سوی خود نشانه گرفته است، سپس ویژگی‌های خشکی و گرانی را که از نظر مفهومی همان صفت بدخویی است، به زاهد نسبت داده است (فولادی، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

در موارد بسیاری، حافظ از ارتباط زاهدان با می و میخانه، یعنی همان تابوهایی که در گفتار آنان مذموم شمرده شده، سخن گفته و پرده از کار مزورانه‌شان برافکنده است؛ از جمله در بیت زیر که او را با صفت «خلوت‌نشین» توصیف کرده و بر شدت قُبْح این پیمان‌شکنی تأکید ورزیده است:

زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد / از سر پیمان پرفت با سر پیمان‌شده شد

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۸۶)

واژه «برفت» در مصرع دوم ایهام دارد: ۱. بگذشت، منصرف شد (معنای دور و مورد نظر). ۲. رفتن و مشی از جایی به جای دیگر (معنای نزدیک و ناخواسته). چون در معنای دور و نزدیک با هیچ واژه-ای در بیت تناسب یا تضاد ندارد، دارای ایهام مجرد است. این ارتباط پنهانی و مزورانه زاهد با شراب و شراب‌خواری، در بیت زیر نیز با لحن عنادی و استهزآمیز خواجه، گُرز سنگین و نابودکننده اعتراض و انتقاد را بر گُرده همه متظاهران آن روزگار که همچون غلامان در دربار دیو به‌ظاهر سپید دل‌سیاه، یعنی امیر مبارزالدین مظفری خدمت می‌کردند، فرود می‌آورد:

زاهد از کوچه‌رندان به سلامت بگذر / تا خرابیت نکند صحبت بدنامی چند

(همان: ۱۹۲)

واژه «خراب» در مصرع دوم دارای ایهام تام است؛ چرا که از آن سه معنی به ذهن می‌رسد: ۱. بدنام، فاسد ۲. مست و لایعقل ۳. ناسالم در تقابل با سلامت. این واژه در معنای سوم با واژه «سلامت» در مصراع اول ایهام تضاد به وجود آورده است. شاعر از صومعه که مکان عبادت زهاد مُرائی است، روی‌گردان است و به جای آنکه در مقابل غم‌ها و فشارها و از فتنه‌ها به صومعه و محراب مساجد پناه ببرد، هم‌اندیشانش را به میکده راه می‌نماید، جایی عاری از روی و ریا که در آنجا نور خدا را می‌توان جست‌وجو کرد (امامی، ۱۳۸۸: ۷۴):

بیا به میکده و چهره ارغوانی کن / مرو به صومعه کآنجا سیاه‌کارانند

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۹۹)

واژه «سیاه‌کار» در مصرع دوم دو معنی در ذهن ایجاد می‌کند: ۱. بدعمل، زشت‌کار، گناه‌کار، فاسق، ستمگر ۲. اشاره به سیاه‌پوش بودن زاهدان در صومعه، کنایه از زاهدان (ایهام مجرد)؛ تقابل و تضاد در «میکده» و «صومعه» نیز در بیت، مطمح نظر شاعر بوده است.

بی‌اعتبار نشان دادن مکان‌ها و پدیده‌های مقدس که در سنت اجتماعی ایران دارای ارزش و کرامندی و موردحمایت دستگاه فریبکار مبارزالدین‌اند و در مقابل، تظہیر میکده‌ها، از مهم‌ترین ترفندهایی است که حافظ در نقد سیاسی و اجتماعی روزگار خویش در پیش گرفته است:

به کوی می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرند / زهی سجاده تقوا که یک ساغر نمی‌ارزد

(همان: ۲۸۸)

اتیان دوگانه‌های پارادوکسیکال (صومعه و میخانه، عبادت و می‌خوارگی، زاهد و مست) در کنار هم و بر سری خود را در جایگاه متهم ردیف اول نشانند در بسیاری از غزل‌های حافظ توانسته است تیغ طنز و انتقاد را تیزتر و زهرآلودتر کند. تورق دیوان خواجه به ما نشان می‌دهد که وی در مقابل ریاکاری اهل شریعت (زاهدان و دیگر طیف‌های مذهبی)، دو چیز را پیش می‌کشد و از دو حربه استفاده می‌کند: نخست، مستی و شراب‌خواری و دودگر، خنیاگری و ساز و آواز. از جمله در بیت زیر، آلات موسیقی چنگ و رباب برای چنین هدفی در شعر حضور یافته‌اند:

من حالت زاهد را بیا خلق نخواهم گفت این قصه اگر گویم با چنگ و رباب اولی

(همان: ۳۵۲)

واژه «با» دارای دو معنی است: ۱. به؛ به خلق نخواهم گفت که زاهد چه کرده است. ۲. نسبت به؛ کاری را که زاهد با خلق کرده، بیان نخواهم کرد (ایهام مجرد).

ج) دورویی و حقه‌بازی صوفیان

یکی دیگر از طیف‌های مذهبی مورد طعن و اعتراض حافظ، صوفیان ریاکار مدعی‌اند که ویژگی‌های زیر را دارند: باده‌نوش‌اند، پنهانی و بیش از اندازه می‌نوشند، حقه‌باز و دام‌گسترند. خرقة‌شان در گرو باده است، جنس خانگی دارند، لقمه شبهه می‌خورند، خرقة آن‌ها سالوس [و خدعه و ریا] است و همگی حریف و نظر‌بازند (طهماسبی، ۱۳۸۹: ۹۹).

به‌راستی، صوفیان ریاکار که داعیه معرفت دارند، باید شدیدتر از دیگران در معرض نقد و بازخواست قرار گیرند. اعمال آنان به‌جای اینکه از سر درد دین و حق‌طلبی باشد، از روی منافع فردی و متعصبانه است و نقد بی‌پروای خواجه از آن دسته از صوفیان ناصافی، در واقع نقد ثبات و ایستایی حاکم بر جامعه است که تأمین‌کننده منافع صاحبان قدرت است (محسنی، ۱۳۹۲: ۲۹۵). بسیاری از صوفیانی که زمانی در تعدیل احساسات و فرق و مذاهب و در جلوگیری از افراط‌های رایج و مخصوصاً در ترویج آزادی و حریت فکری تأثیر و نفوذ قطعی داشتند (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۶۳)، از شاهراه حقیقت دور شدند و از بیراهه امیر مبارز مظفری و امثال او سر درآوردند. در بیت زیر که آرایه‌های جناس، واج‌آرایی و ایهام در هم تنیده شده‌اند، خواجه صوفیان ریاکار را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید که بیابید و پاکی و زلالی جام شراب را ببینید تا اندرون آن، خالص بودن شرابِ سرخ و نیز ناپاکی خویش را آشکارا مشاهده کنید:

صوفی بیا که آینه صافی است جام تا بنگری صفای می لعل‌فام را

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۰۰)

شاعر با آوردن دو واژه موهم «صافی» و «صفا» بر زیبایی بیت افزوده است. واژه «صافی» دو معنی در ذهن ایجاد می‌کند ۱. پاک، درخشان، زلال که معنی دور و مورد نظر شاعر است ۲. شراب و می که معنی نزدیک و ناخواسته است و در این معنی با واژه‌های «جام و می» ایهام تناسب می‌سازد. از واژه «صفا» نیز دو معنی در ذهن حاضر می‌شود: ۱. برق و درخشندگی و شعاع ۲. صفای باطن و تطهیر نفس (ایهام مجرد)

در بیت دیگری نیز، حافظ ضمن اشاره به شراب‌خواری صوفیان، از درون ناپاک و دارای غش آنان پرده برمی‌دارد:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

(همان: ۸۸۱)

واژه موهم «صافی» در این بیت به معنی پول بی‌غل و غش است که از راه حلال کسب شده باشد. شاعر واژه «نقد» را مناسب با این معنی آورده و ایهام مبین آفریده است. معنی دوم این واژه، شراب است.

حافظ در بیت زیر نیز با استفاده از صنعت بدیعی ایهام به می‌خوارگی طبقه صوفیان اشاره کرده است: صوفی ما که زِورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد

(همان)

واژه «نگران» دارای دو معنی است: ۱. نگاه‌کننده، ناظر (معنی مورد نظر شاعر) ۲. مشوش و مضطرب؛ در معنای دوم با کلمه «سرخوش» تضاد دارد؛ بنابراین ایهام تضاد می‌سازد. خواجه شیراز در بیتی صوفیان را بی‌درد، یعنی دور از عشق حقیقی معرفی می‌کند؛ چرا که در روزگار او، طاعات و عبادات از حد واجبات دین منحرف شده و به مرز تظاهر و ریا رسیده بود. شیخ خانقاهی اربعین‌های بی‌دردی می‌گرفت و در مدت اربعین از خوردن و آشامیدن اجتناب می‌کرد. حتی از خفتن و دیده بر هم نهادن پرهیز داشت، مبدا نیاز به تجدید وضو گردد اثر رواج این اوضاع، ظهور دجالان و ریاکاران و بازرگانان شریعت و طریقت بود که چون بازار گرمی برای متاع خود می‌یافتند، بساط دین‌فروشی می‌گسترده و به قول حافظ، قرآن را دام تزویر می‌کردند (انجوی شیرازی، ۱۳۶۱: ۱۰۹-۱۰۵).

درین صوفی‌ویشان دُردی ندیدم که صافی باد عیش دُردنوشان

(حافظ، ۱۳۶۸: ۳۰۳)

واژه «صافی» دارای ایهام مجرد است: ۱. پُر از صفا، خوش و گوارا ۲. می‌صاف و پالوده و بی‌غش؛ در این معنی که مورد نظر خواجه نیست، با واژه «دُردنوشان» ایهام تناسب خلق کرده است.

ج) فسق و فجور پاسبانان

خواجه شیراز در زمانه‌ای می‌زیست که بسیاری از پیروان نهضت‌های فکری و اخلاقی دچار انحطاط بودند. اهل شریعت، اعم از زاهد و واعظ و صوفی و به ظواهر دین‌داری، دل خوش کرده بودند و مدعیان، به بازی مرید و مرادی مشغول؛ بدین معنی که از طریقت و تصوف که زمانی آتش در خرمن دل‌سوختگان می‌زد، اسمی باقی مانده بود و از شریعت و دین که مشعل ارشاد مؤمنان بود، رسمی. محتسب (پاسبان)، از زمره همین جماعت ریاکاران بود. محتسبی که در بیان غلواًمیز حافظ، نه تنها مرد شراب‌خوار، بلکه خود شراب هم از او در هراس بود:

شرابِ خانگی ترسِ محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

(همان: ۲۴۴)

در دیوان حافظ، منظور از محتسب، امیر مبارزالدین است که مردم شیراز به او لقب پادشاه محتسب داده بودند (معین، ۱۳۷۴: ۶۵). این امیر ریاکار (۷۰۰/۷۶۵ ق) «سلسله آل مظفر» (۷۱۸/۷۹۵ ق) را تأسیس کرد و شاه شیخ ابواسحاق اینجو، ممدوح حافظ را از شیراز راند و در سال ۷۵۷ یا ۷۵۸ ق. به علت اینکه هشت بار با او نقض عهد کرده بود و به بهانه اجرای قصاص شرعی به قتل رساند (خرمشاهی، ۱۳۹۶: ۸/ ۲۶۸-۲۶۹). محتسب در دیوان حافظ، دارای صفات زیر است: وظیفه‌اش، حفظ ظاهر شرع و نظم شهر و امر به معروف و نهی از منکر؛ حافظ از او نمی‌هراسد و او را به چیزی نمی‌گیرد؛ اهل ریا و نفاق است؛ و نیز خود، آشکار و پنهان اهل فسق و فجور است (همان: ۲۷۰-۲۷۱). از میان ابیاتی که خواجه در آن‌ها به انتقاد از عملکرد ریاکارانه محتسب پرداخته است و البته شمار آن‌ها از بیست بیت تجاوز نمی‌کند، تنها در سه بیت از آرایه بدیعی ایهام در جهت انتقاد از «پادشاه محتسب» استفاده شده است. نخست در مطلع غزل چهل و یکم در دیوان قزوینی - غنی که به هر دو موضوع ممنوع از سوی امیر مبارزالدین مظفری، یعنی شراب‌خواری و خنیاگری اشاره کرده است:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب نیز است

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۱۶)

واژه «تیز» دارای ایهام تام است: ۱. گوش‌به‌زنگ بودن و چالاکی ۲. معنای دوم، بودار و قبیح‌الذکر و در واقع دشنام به محتسب است. در این معنا با واژه «باد» ایهام تناسب می‌سازد ۳. معنای دیگری نیز برای این کلمه در غزل حافظ ذکر کرده‌اند که جنبه موسیقایی دارد و آن در مقابل پست در زخمه است (حسن‌زاده نیری و دالوند، ۱۳۹۴: ۳۷).

اما نگاه اغراق‌آمیز به صناعات ادبی بیت مذکور و موهم دانستن واژه‌های باده، فرح و باد در معنای موسیقایی آن‌ها، زیبایی شعر اعتراضی و انتقادی حافظ را بسیار کمرنگ می‌کند. در بیتی دیگر، حافظ محتسب را نیز می‌خواند و اهل میخانه می‌شمارد و معتقد است که علی‌رغم اینکه محتسب، مأمور جلوگیری از نوشیدن این آب حرام است، ولی دائماً در جست‌وجوی آن است:

با محتسب عیب مگو بید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۱۹)

واژه «مدام» دو معنی در ذهن حاضر می‌کند: ۱. دائم و پیوسته؛ درین معنی با کلمه «پیوسته» ایهام تناسب به وجود آورده است. ۲. شراب و می. خواجه شیراز در بیت زیر نیز، به همین مسئله باده‌نوشی میر عسس (محتسب) نظر دارد و ضمن بیان آن، تلویحاً به ردیله پست اجتماعی رشوه‌خواری و تبعیض در اجرای حدود قوانین شرعی نیز اشاره می‌کند:

عشرت شبگیر کن می نوش کاندرا راه عشق شیروان را آشنایی هاست با میر عسس

(همان: ۲۳۶)

واژه «شیروان» دارای ایهام است: ۱. عیاران و زندان ۲. میر عسس و محتسب؛ که در این معنی با واژه «میر عسس» مترادف است و می‌توان آن را ایهام ترجمه دانست.

نتیجه‌گیری

هجوم مغول و استیلای آنان بر ایران، خفقان اجتماعی دهشتناکی را در پی داشت؛ چنان‌که موجب گرایش شاعران، به‌ویژه حافظ به صنایع بدیعی رمزآلود و ابهام‌انگیز از جمله ابهام در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی گشت. اگرچه بسامد صناعت ادبی ابهام و انواع آن در غزلیات خواجه شیراز نظرگیر است؛ اما تعداد ابیاتی که در آن‌ها واژه موهم با مباحث سیاسی و اجتماعی زمان مرتبط باشد، تنها ۶۵ مورد است. بخش اعظمی از انتقادات ابهام‌آمیز غزلیات خواجه شیراز مربوط به دستگاه فاسد قدرت و عملکرد ریاکارانه آنان است و پس از آن، اهل شریعت ظاهرنما و فریبکار جامعه، اعم از زاهد و صوفی و پاسبان مورد نقادی قرار گرفته‌اند.

حافظ بزرگ‌ترین گناه تهدیدکننده اسلام و انسانیت را ریا می‌داند؛ از این رو، در بیشتر ابیات انتقادی او واژه موهم، این رذیله مشئوم را نشانه گرفته است و در اشعار قابل توجهی، حاکمان، زاهدان و صوفیان متظاهر هدف تیغ انتقاد خواجه واقع شده‌اند. بیشتر انتقادات حافظ در زمینه زمامداران نیز، متوجه امیر مبارزالدین است که با ترویج ریاکاری به‌ویژه در میان اهل شریعت (واعظان و زاهدان)، صفحات نجاست و فساد را در میان آن‌ها گشوده است.

ابهام‌های به‌کارگرفته شده در غزلیات حافظ، ساده و به دور از هرگونه غموضی‌اند و از میان گونه‌های مختلف آن، ابهام تناسب و ابهام مجرد به ترتیب بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

منابع

- الف) کتاب‌ها
- ابن منظور، جمال‌الدین (۱۹۹۶). لسان العرب، بیروت: منشورات دار احیاء تراث العربی و مؤسسه التاريخ العربی.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۱). دیوان خواجه حافظ و کشف الایبات و کشف اللغات. تهران: بدرقه جاویدان.
- انوشه، حسن و دیگران (۱۳۸۰). دانش نامه ادب فارسی. تهران: دانشنامه.
- تقوی، نصرالله (۱۳۱۷). هنجار گفتار. تهران: انتشارات چاپخانه مجلس.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۶). سروده‌های بی‌گمان حافظ. تهران: امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸). حافظ قزوینی - غنی. عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۶). حافظ‌نامه. ۲ جلد. تهران: علمی و فرهنگی.
- راستگو، سیدمحمد (۱۳۷۹). ایهام در شعر فارسی. تهران: سروش.
- رشیدالدین محمد وطواط، (۱۳۶۲). حدائق السحر فی دقائق الشعر. تصحیح عباس اقبال. تهران: انتشارات طهوری.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر
- _____ (۱۳۹۷). از کوچه رندان. تهران: سخن.
- سودی بُسنوی، محمد (۱۳۷۴). شرح سودی بر حافظ. ترجمه عصمت ستارزاده. تهران: زرین.
- شمس قیس، محمد بن قیس (۱۳۸۸). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح سیروس شمیسا. چاپ اول. تهران: انتشارات علم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۸). نگاهی تازه به بدیع. چاپ سوم از ویرایش دوم. تهران: میترا.
- طهماسبی، فرهاد (۱۳۸۹). اسرار عشق و مستی. تهران: علم.
- غنی، قاسم (۱۳۸۹). تاریخ عصر حافظ. تهران: زوار.
- فرید، طاهره (۱۳۷۷). ایهامات دیوان حافظ. تهران: طرح نو.
- معین، محمد (۱۳۷۴). حافظ شیرین سخن. مهدی معین. تهران: صدای معاصر.
- واعظ کاشفی، میرزا حسین (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الأشعار. ویراسته میر جلال‌الدین کزازی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹). بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: انتشارات اهورا.
- ب) مقالات
- امامی، صابر (۱۳۸۸). «حافظ و هویت فرهنگی ایران». فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۱۳. صص ۸۵-۶۷.
- تلخایی، مهری (۱۳۹۹). «بررسی لایه ایدئولوژیک سبک شعر حافظ با تأمل بر طنز (از منظر تحلیل گفتمان انتقادی)». فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا). شماره ۴۶. صص ۲۹۳ تا ۳۲۴.
- حسن‌زاده نیری، محمدحسن و یاسر دالوند (۱۳۹۴). «ایهام‌تناسب‌های پنهان در شعر حافظ». متن‌پژوهی ادبی. ش ۶۴. صص ۵۳-۳۱.
- ذاکری، احمد (۱۳۹۶). «تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزل‌های حافظ». عرفان اسلامی. ش ۵۳. صص ۲۰۰-۱۸۵.
- سبزه‌علیپور، جهاندوست (۱۳۸۹). «فهمی از رندی‌های حافظ». بوستان ادب. ش ۴. صص ۱۲۷-۱۴۶.
- فولادی، علیرضا (۱۳۸۲). «تحلیل ساختاری یک بیت دشوار از دیوان حافظ». پژوهش‌های ادبی. ش ۲. صص ۱۴۴-۱۲۳.

- محسنی، مرتضی (۱۳۹۲). «تحلیل غزلیات حافظ براساس نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی (مکتب فرانکفورت)». جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. ش ۲. صص ۳۰۶-۲۸۷.
- نظری چروده، احمدرضا (۱۳۸۸). «جامعه‌شناسی طنز حافظ». دانشنامه. ش ۷۴. صص ۱۳۳-۱۱۵.